یادداشت‌هایی درباره نمایش‌های «کمیته نان»، «شازده احتجاب» و «ژنتیک» صفحات ۲ و ۳

ایران
راهنمای امروز جشنواره
درصفحه‌آخر
جشنواره | ۹۸|۱۱|۱۶ |
سی و هشتمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر
38th FADJR International Theater Festival

رضا بهرامی، کارگردان نمایش «کریملوژی» در گفت‌وگو با «ایران»

باید تولید اندیشه کنیم

نوید آینده درخشان تئاتر

«ایران» از نمایش های برجسته
سی‌وهشتمین جشنواره تئاتر فجر گزارش می‌دهد

سرگذشت غریب و غمبار شاعری جوان

درباره نمایش «خوابگرد»
به کارگردانی امیر کلهری‌پور

نمایش «کریملوژی» | عکس از رضا معطریان

هستی‌شناسی ژن‌های اکنون

درباره نمایش «ژنتیک» به‌کارگردانی مهسا غفوریان

نوشته سید حسین رسولی

نمایش «ژنتیک» به نویسندگی و کارگردانی مهسا غفوریان از مشهد در تماشاخانه ایرانشهر اجرا رفت و به موضوع دانشگاه پرداخت. این نمایش ۱۰۰ دقیقه‌ای در بخش مسابقه صحنه سی‌وهشتمین جشنواره تئاتر فجر حاضر است.

غفوریان بر خلاف نمایش‌های «متساوی‌الساقین» به‌کارگردانی عمادالدین رجب‌لو و «است» به کارگردانی پرنیا شمس که به مدرسه پرداختند به دانشگاه توجه می‌کند. هر سه این کارها درباره وضعیت «اکنون» و زندگی روزمره جوانان می‌گویند و هر سه کارگردان هم تلاش می‌کنند در روایت خود پیشرو باشند. غفوریان از رئالیسم فاصله می‌گیرد و بر سبک و سیاق «تئاتریکالیته» پیش می‌رود. او به جزئیات کار ندارد ولی می‌خواهد فضای دانشگاه را به شکل مینیمال بسازد. کلاسی را شاهدیم که صندلی‌های آن وسط صحنه چیده شده است و دانشجویان نیز روی آن نشسته‌اند و پس از چندی هم استادی وارد می‌شود. استاد مانند لیدر استادیوم فوتبال است و هرچه که می‌پرسد دانشجویان با صدای بلند و یکدست و هماهنگ جواب می‌دهند. استاد به نوعی نماد «دیگری بزرگ» است و قدرت خود را به رخ جوانان می‌کشد. پس از چند دقیقه، سه دانشجوی دختر به کلاس می‌رسند ولی استاد آنان را راه نمی‌دهد پس یک درگیری لفظی بین این سه دانشجو و استاد شکل می‌گیرد. استاد می‌خواهد آنان از کلاس بیرون بروند ولی یکی از دانشجویان، اسم دختر دیگری را می‌آورد که اگر او دیر آمده بود، استاد حتماً وی را راه می‌داد. این موضوع باعث درگیری بیشتری می‌شود و کار به حراست می‌کشد. در حراست هم داستان‌های مختلف دیگری پشت سر هم شکل می‌گیرد چون هر دانشجویی که به حراست می‌رود تلاش می‌کند برای رهایی خود، دانشجوی دیگری را لو بدهد و این وضعیت تا انتها ادامه می‌یابد. نام نمایش بشدت نمادین است چون ژن واحد مولکولی وراثت از یک ارگانیسم زنده است. چند مفهوم دیگر چون قضاوت و قربانی کردن دیگران برای رهایی خود نیز شکل می‌گیرد. استاد هم نمادی از قدرت و «دیگری بزرگ» است. این نمایش از نظر فرم هم جالب است چون تقریباً با یک اثر فرمالیستی شاعرانه طرف هستیم. همه چیز به شکل فرم‌های تکراری در آمده است و حتی روایت داستان نیز به تکرار می‌افتد تا موضوع خود را روشن کند. چند بار، روند دیر رسیدن دانشجویان به کلاس درس را می‌بینیم و در ادامه هم چند بار روند بازجویی حراست دانشگاه را. انگار این چرخه مدام تکرار می‌شود و خواهد شد. البته یکی از مشکل‌های اجرا، تکراری بودن اغلب موقعیت‌هاست که بشدت مرا خسته کرد. این نمایش می‌توانست کوتاه‌تر و جمع و جورتر و منسجم‌تر باشد. یکی دیگر از مشکل‌ها هم به شاعرانه بودن مفاهیم انتقادی درون متن مربوط می‌شود. موضوع «هستی‌شناسی اکنون» که توسط میشل فوکو بیان شده بشدت به کار تئاتر ایران می‌آید. مسأله مورد چالش فوکو با تاریخ‌نگاران سنتی این است که با قرار دادن رویدادها در یک توالی هدفمند و سیر علّی، اکنون را تنها وضعیت ممکن نشان می‌دهند و با این کار، ایده کلی و چشم‌انداز خود را در نگارش رویدادها، پنهان می‌کنند. در واقع، گذشته تنها در گرو اکنون معنا می‌یابد و تبارشناسی هم «نگارش تاریخ اکنون است». مهم‌ترین نکته مثبت نمایش «ژنتیک» غفوریان نیز توجه به تاریخ اکنون است. ■

سرگذشت غریب و غمبار شاعری جوان

درباره نمایش «خوابگرد» به کارگردانی امیر کلهری‌پور

نوشته محمدحسن خدایی

بار دیگر خانواده و بازنمایی فروپاشی آن. امیر کلهری‌پور در مقام کارگردان و نوید ایزدیار در جایگاه نمایشنامه‌نویس، تلاش دارند روایتی ذهنی و کمابیش وهم‌آلود از زندگی مردی جوان به‌نام «غریب» را بر صحنه اجرایی کنند. غریب که گویی شاعری است دلمرده و شوریده‌حال، خانه را مدت‌ها پیش ترک گفته و حال سرگردان میان گذشته، حال و آینده در پی کیستی و چیستی هویت خویش است. نمایش «خوابگرد» به نوعی روایت بلوغ و فروپاشی توأمان شاعر جوان هم هست. در ابتدا با فضایی توتالیتر و کافکایی روبه‌رو هستیم که عرصه را بر غریب تنگ کرده و همه‌جا و همه‌وقت زیر نظرش دارد. یک سیستم هولناک پلیسی که مانند رمان محاکمه، افراد را متهم کرده سپس دستگیر می‌کند و در انتها به زندان انفرادی می‌افکند. طنز ماجرا آنجاست که این فرآیند منکوب‌کننده، بدون تشریفات قانونی برگزار شده و هر وقت که لازم بود، دستور آزادی صادر می‌شود. خوابگرد در ابتدا ذهنی و نمادگرایانه است و در ادامه و با مواجهه شخصیت غریب با دوست دوران نوجوانی یعنی مجید، ناگهان رئالیستی، بشدت انضمامی و باورپذیر می‌شود. گویی قرار است با زیباشناسی اکسپرسیونیستی آغازین، فضایی خفقان‌آور از یک جامعه توتالیتر ساخته شده و در ادامه با چرخشی تعیین‌کننده، اجرا به رئالیسم اجتماعی ختم شود. البته ذهن سیال و رؤیاگون شخصیت غریب، این چرخش و پیچش ناگهانی را منطقی می‌کند، اما نمی‌تواند مقدمه‌ای برای سردرگمی مخاطبان نباشد. به‌هر حال اجرای خوابگرد را می‌توان ذیل آن نوع واقعیت‌گرایی دسته‌بندی کرد که اعتقاد دارد به‌خاطر وضعیت فروپاشیده ذهنی، امکان روایتی خطی و کلاسیک از ماجرا ناممکن است و گذشته، حال و آینده واجد تقدم و تأخر منطقی نمی‌تواند باشد. بنابراین به شکل متناوب با درهم تنیدگی زمان‌ها و مکان‌ها روبه‌رو هستیم که با آشکارشدگی سرگذشت شاعر جوان نسبت مستقیمی دارد.

رویکرد روایی خوابگرد به سوژه‌ای که بازنمایی می‌کند روانشناختی است. نوجوانی که در آستانه بلوغ، با ترومایی هولناک، تباهی خانواده را به نظاره نشسته و تاب از کف داده و برای همیشه خانه را ترک گفته است. غریب را می‌توان شخصیت روان‌رنجوری دانست که در مقابل تروما، امکان سوگواری نیافته و حال گرفتار مالیخولیاست. او بیش از آنکه خوابگرد باشد و زائر سرگردان مکان‌ها و زمان‌های زندگی، سوژه زخم‌خورده‌ای است که شفا نیافته و به آرامش نرسیده. زیست‌جهان اکنونی‌اش دچار واپاشی و سرگردانی‌است و نمی‌تواند کنش‌ورزی عقلانی در رابطه با زمانه و آدم‌هایش از خود بروز دهد. با آنکه می‌توان خوابگرد را درامی روانشناختی فرض گرفت، اما اجرا به تمامی در ساحت روانشناسی فردی باقی نمانده و تلاش دارد سهم اقتصاد و اجتماع را در ویرانی شخصیت برجسته کند. اما لحن چند پاره و رویکرد التقاطی به شیوه‌های مختلف اجرایی، که آن را می‌توان در سرگردانی میان رئالیستی یا اکسپرسیونیستی بودن مشاهده کرد، اجرای خوابگرد را مردد و تا حدی آشفته کرده است. حتی رگه‌هایی از خلق یک جهان نمادین و تمثیل‌گرایانه توتالیتاریستی، خوابگرد را با بار سنگینی از رسالت‌های اجتماعی و نقد اجتماعی مواجه کرده که از توش و توان آن خارج است. ■

عکس‌ها از ایران‌تئاتر

چرا قاجاریه سقوط کرد؟

درباره نمایش «شازده احتجاب» به کارگردانی افشین زمانی

نوشته احسان زیورعالم

نمایش شازده احتجاب ساخته افشین زمانی و براساس رمانی به‌همین نام از هوشنگ گلشیری است روایتی از آخرین بازمانده خاندان قاجار است که با مرگ خود روبه‌رو می‌شود و در سیری تاریخی روند اضمحلال خاندانش را مشاهده می‌کند تا آنکه به نقطه مرگش می‌رسد. او محصول تربیتی است که در آن برتری یک قوم - قاجار - بر او حقنه می‌شود؛ اما او مردد است. او نمی‌تواند همچون اجدادش قدرقدرت باشد و همچون مردم معمولی. او میان بودن و نبودن دچار درگیری می‌شود. درگیری او را از هم می‌درد. شازده نمایش، موجودی است دووجهی، یک پیرمرد رنجور که گام برمی‌دارد تا بمیرد و یک جوان بد فُرم که چون شیطان اخته، هر از گاهی دست به کنش‌های شر می‌زند. آنان مدام در صحنه می‌چرخند و می‌چرخند تا یک گذشته را با ما مرور کنند.

افشین زمانی اضمحلال قاجارها را در قالب یک شازده به تصویر می‌کشد. بازمانده‌ای است که باید مرگ خاندانش را ببیند؛ اما این دیدن یک شهود است. متن هوشنگ گلشیری به سبک جریان سیال ذهن نوشته شده است. در همان صفحات نخستش گاهی راوی جایش را عوض می‌کند. درحالی‌که راوی سوم شخص است، در برهه‌هایی آرام اول شخص می‌شود. پرش‌های زمانی و مکانی آن به شکل ظریفی رخ می‌دهد. با اینکه انگار همه چیز در همان خانه شازده رخ می‌دهد. مملو از دیالوگ‌هایی است که قرار است یک جهان‌بینی حاکم را فاش کند. افشین زمانی می‌خواهد در افشاسازی یک ایدئولوژی نقشی داشته باشد. پس به شخصیت‌ها تجسد می‌دهد. آنان را از فرم معمول خارج می‌کند تا سبعیت موجود در اندیشه قاجارها را بازنمایی کند. کشتن‌ها، توطئه‌ها و فسادهایی که حتی جنبه مذهبی پیدا می‌کنند. در همان ابتدای رمان گلشیری نیز می‌توان دید شازده احتجاب فرتوت چگونه با نوعی خشونت فکری و در وجوه جنسی درگیر است.

تلاش افشین زمانی بر آن است تصویری غیررئالیستی از قاجارها ارائه دهد. او به سراغ تصاویر اغراق‌آمیز می‌رود. چهره‌های دفرمه شده و حرکاتی که فیزیک شازده فروپاشیده را بیشتر نشان دهد. شکل محبوبی که می‌توان در آثار علی رفیعی از جمله شکار روباه نیز یافت. همه چیز در خدمت آفرینش تصویر است. قرار است این اغراق ما را بیشتر به انحطاط نزدیک کند. یک شخصیت ساختگی که انباشتی از تمام گذشته‌هاست. او در مرور مرگ خود می‌بیند خاندانش چه میراثی برایش به‌جاگذاشته‌اند، نتیجه‌اش می‌شود مقطوع‌النسلی. نتیجه‌اش قطع تمام آن گذشته می‌شود. هر چند او نیز برای نابودی گذشته، دست به‌همان اعمالی می‌زند که گذشتگانش زده بودند.

زمانی می‌خواهد واقعیت خودش را بیافریند. از دید او واقعیت قاجار بیش از هر چیزی ایستادگی بر سنت است. سنتی که در آن به اعضای خاندان، قدرت هر گونه دخل و تصرفی می‌دهد. می‌توانند جانی بگیرند و جانی بیفزایند. آنان خود را در مقام خدایی می‌یابند، مقامی که محصول سنت است. این سنت زمانی که از میان می‌رود، مقام خدایی را نیز سلب می‌کند. این دقیقاً برخلاف نظر لباس جدید پادشاه است که در آن کنار نهادن سنت، پایان یک سلسله می‌شود. به نظر می‌رسد نسل جوان نگاه مشترکی به قاجارها ندارد. برخی هنوز سنت را یک فرصت ایرانی می‌دانند و برخی سنت را برساخته ذهنیت یک سلسله می‌دانند. هر چه هست مسأله سنت برای هنرمند ایرانی حل نشده است. او هنوز به‌دنبال نقطه افتراق می‌گردد، نقطه گسستی که امروز ما را آفریده است. ■

عکس نمایش «شازده احتجاب» از رضا جاویدی

رنج چنَدپاره

درباره نمایش «کمیته نان» به کارگردانی لیلی عاج

نوشته نیلوفر ثانی

کمیته نان به واسطه کارگردان خود لیلی عاج، که سال‌ها دغدغه او قشر فرودستی از جامعه است که با طبقه کارگر پیوند خورده و معضلات متعددی گریبانگیرشان است، حائز اهمیت است. وضعیت کارگری که تحت شرایط سخت، به زندگی‌اش ادامه می‌دهد و اگرچه نیروی محرکه تولید جامعه است اما از نظر معاش و سطح رفاه زندگی در مضیقه است. قشری که در نمایش‌ها و متن‌های تئاتر امروز کمتر جایی دارد و قابل رقابت با سیل نمایش‌های کمدی و بازاری نیست، حضور پررنگ زنان و محوربودنشان در متن‌های لیلی عاج، ادای دین دیگری است به قشری اقلیت که هرچه پرداخت بیشتر به وضعیت و شرایط آنان در تحولات اجتماعی و جامعه، می‌تواند آگاهی‌بخش و مؤثر باشد. چنین تئاتری که می‌خواهد جدای از سبک خود ارتباط معنادار و نزدیکی با مخاطب بویژه تماشاگر عام برقرار کند، نیازمند، سادگی و درعین حال هوشمندی خاصی است که لازمه تأثیرگذاری حداکثری هسته معنایی نمایش باشد. لیلی عاج همواره این دو عنصر را در متن‌ها و اجراهایش دارد. اما آنچه در کمیته نان، زنجیره منسجم آن را درهم می‌ریزد، التقاط بیش از اندازه موضوعات غیرمرتبط، چندپارگی جریان اصلی و حوادث پرحاشیه جنبی است که موجب می‌شود تمرکز از پیگیری روال اصلی داستان، به هم بخورد. بخصوص جابه‌جایی دو شخصیت و برادر دوقلو در داستان که نه تنها کمک‌کننده و جذابیت ندارد بلکه نقطه اوج از هم پاشیدگی زنجیره اصلی است که حتی از موضوع کولبران نیز منحرف می‌شود و آن را تبدیل به یک روایت دورهمی در تقلیل یک موقعیتِ توصیفی می‌کند. چنین ضعفی، جهت ارزشمند موضوعی نمایش را، آنچنان بی‌اعتبار می‌کند که حتی بیش از آنکه تأثیرگذاری ثمربخش داشته باشد، معکوس عمل می‌کند. بویژه رخداد نهایی و تک‌گویی پرده آخر مادر (الهام شعبانی)، تیغ بُرنده رگ نمایش است که نبض حیاتش را ازکار می‌اندازد. این کار نمایش را در حد یک واگویی مصیبت و زنجموره، پایین می‌آورد و چنان مرثیه‌گوست، که حتی عکس، عمل می‌کند و ساحت نقد اجتماعی را، با یک ماجرای سطحی تصادف و مردن ناگهان هر سه برادر، تخریب می‌کند. تمرکز بر کولبران که حتی نام نمایش «کمیته نان» نیز مرتبط با آن است، در حد یک توصیف زبانی با چاشنی آه و شیون، در یک دیالوگ از زبان دختری که کولبر است، محدود می‌شود و قابلیتِ پرداخت و مواجهه قابل لمس و نزدیک‌تری را برای تماشاگر ایجاد نمی‌کند. توازی چند موضوع در راستای حوادث داستان به غنی‌ترشدن و چندلایه‌شدن متن و اجرا می‌انجامد اما اگر در این مهم افراط شود یا موضوعات ارتباطی معنادار و کارکردی و تکمیلی نداشته باشند تبدیل به ضعف بزرگی می‌شود که قادر نیست جریان داستان را از پرچونگی بیهوده حفظ کند و روبنایی می‌شود از توسل به یک موضوعیتِ جذاب، اما نابسنده و عقیم و چه بسا ویرانگر.

کمیته نان، متنی آشفته دارد که در اجرا هم به بار نمی‌نشیند و سوژه قابل پرداختِ پرمایه و شریفی را هدر می‌دهد. صحنه‌پردازی و میزانس پرده‌ها، خلاقیت چندانی ندارد، دکور و بازی‌ها در حداقل میزان مقبولیت است. با تمام آنچه اشاره شد، سطح انتظار تماشاگر از توجه و پرداخت مؤثری از وضعیت کولبران، با کمیته نان برآورده نمی‌شود، با این حال سوژه مورد طرح که از جنس مردم است، قابل احترام است. ■

عکس نمایش «کمیته نان» از ایران تئاتر

در ماه‌های گذشته چند نمایش در مجموعه تئاترشهر با استقبال خوب تئاتردوستان مواجه شد که یکی از آنها «کریملوژی» بود. برخی از علاقه‌مندان تئاتر و نمایش‌های ایرانی بازی مجید رحمتی را پسندیدند چون به تنهایی روی صحنه حضور دارد و مونولوگی طولانی را اجرا می‌کند. رضا بهرامی نیز از هنرمندان پیگیر تئاتر است که پیش از این به‌عنوان دستیار کارگردان، بازیگر و هنرمند عرصه تئاتر کودک و نوجوان کار کرده است. وی در این سال‌ها تجربه‌های گوناگونی در کارگردانی داشته است. این روزها نمایش «کریملوژی» به نویسندگی مهران رنجبر و کارگردانی رضا بهرامی و بازی مجید رحمتی در سی‌وهشتمین جشنواره تئاتر فجر نیز حاضر است. بهرامی چند سال پیش نیز نمایشی با عنوان «سه روز عزای عمومی» نوشته کهبد تاراج با بازی هومن بنایی در کافه نزدیک اجرا کرد و طرح همان نمایش، آغازی بر اجرای نمایش «کریملوژی» شد. کریم شیره‌ای در تاریخ نمایش ایران مهم است زیرا که وی از تلخکان دربار ناصرالدین‌شاه بود و مرگ او سبب شد تا درباریان در کشور سه روز عزای عمومی اعلام کنند. متأسفانه اطلاعات ما از هنرمندان دوران قاجار بسیار اندک است و پژوهش‌های جدی و کاربردی نیز ناچیز است. هیچ کس هم نمی‌داند مزار کریم شیره‌ای کجاست! بهرامی در نمایش «کریملوژی» به مزار کریم شیره‌ای می‌پردازد و این کار را با استفاده از شیوه‌های مختلف نمایش‌های ایرانی انجام می‌دهد. به مناسبت حضور نمایش «کریملوژی» در جشنواره تئاتر فجر با رضا بهرامی گفت‌وگویی داشتیم که در ادامه می‌خوانید.

تاریخ قصه‌های جذاب و آشنای زیادی داشت؛ چرا به سراغ کریم شیره‌ای رفتی؟ در این شخصیت تاریخی این روزهای گمنام چه دیدی؟

زمانی که تاریخ را مرور می‌کنیم با داستان‌های شیرین و تأثیرگذاری روبه‌رو می‌شویم؛ اما یکی از دلایلی که موفق به پرداخت فرهنگ و هنر نشدیم، مبحث موقعیت جغرافیایی و اتفاقاتی است که منجر به جنگ و تحریم شده است. این مسأله منجر به این می‌شود که فرهنگ و هنر هیچ‌گاه اولویت امور کشور نشود. برای همین باید به قصه‌ها و متل‌هایی که داریم بخوبی بپردازیم. اینکه چرا سراغ کریم شیره‌ای رفته‌ام بازمی‌گردد به زمانی که من نمایشی محیطی - کافه‌ای با عنوان سه روز عزای عمومی که نوشته کهبد تاراج و هم‌گروهی خوبم اجرا می‌کردم. در آن کریم شیره‌ای تلخک دربار ناصرالدین شاه در حول و حوش چهارراه ولیعصر پرسه می‌زد و به دنبال قبرش می‌گشت. این ایده برای من خیلی جذاب بود. من این کار را چند شب در کافه نزدیک اجرا کردم و نشان دادم انسانی به این بزرگی در حوزه نمایش ایرانی چرا نباید مشخص باشد قبرش کجاست یا اینکه آدم‌های تأثیرگذار مختلفی مانند کریم شیره‌ای چرا نام و نشانی ندارند. در حالی که می‌توانستند مؤلف باشند و ما امروز از آنان بهره ببریم. بنابراین به سراغ این شخصیت رفتم، کریم شیره‌ای که تلخک ناصرالدین شاه است ولی فاقد هر ترسی بوده است. با زبان شیرینش دغدغه مردم را برای شاه بیان می‌کرده و هم مشکلات شاه را به زبان طنز نقل می‌کرده است و شاه و درباریان را از معضلات آگاه می‌کرده است. پس از سه سال می‌خواستم کهبد خودش بنویسد. او درگیر مشکلاتی بود و نرسید بنویسد. دنبال کسی گشتم که بتواند آن قلم شیوا و آنچه باب میل هست را بنویسد. چون با مهران رنجبر تجربه قبلی داشتم، دیدم مهران کسی است که می‌تواند بنویسد. به مهران ایده را دادم و او هم استقبال کرد. متنی نوشت که با متن کهبد تفاوت داشت و ما به دل کار زدیم و وارد فاز اجرا شدیم.

با اینکه تو از شیوه‌های سنتی نمایش ایرانی بهره بردی ولی نمایش تو چندان شباهتی به تجربه‌های پیشین ماند ارد. جهان‌بینی این روزهای تو درباره اجرا چیست؟

اتفاقاً از شیوه‌های نمایش ایرانی بهره بردم. نقالی می‌کنم، شبیه‌خوانی می‌کنم، چاووش‌خوانی می‌کنم. الاغ‌سواری را به نوعی نشان می‌دهم. بقال‌بازی را به نوعی معرفی می‌کنم. آیین‌های نمایشی را بازنمایی می‌کنم. شلی را نشان می‌دهم و روی صحنه زن‌پوشی می‌کنم. اینها همگی جزو نمایش‌های ما هستند؛ اما به نوعی حرف تو را قبول دارم که بهره کامل نبرده‌ام. چون می‌خواستم یک تماس باشد. به نوعی خطی انداخته باشم و از آن رد شده باشم. نمی‌خواستم زیاد درگیرش شده باشم. مسأله جهان‌بینی نکته درستی است. برای مثال علی‌اصغر دشتی به شدت از شیوه‌های نمایش ایرانی بهره می‌برد و آنها را امروزی می‌کند. علی شمس نیز به نوعی چنین می‌کند. به قول آقای بیضایی ما نباید حتماً در فضای خاص خودمان گیر کنیم. ما یک فضای سنتی داریم که می‌تواند به صورت فرهنگ باشد که یکی سری از دوستان آن را انجام می‌دهند تا بدانیم اساس این است. اما در زمانه‌ای که ما در حال بهره‌مندی از فناوری هستیم. وقتی رایانه‌ها و سرعت اینترنت عجیب وارد بازار می‌شود، ما نمی‌توانیم همچنان همان گذشته را داشته باشیم. ما باید از همان شیوه بهره بگیریم و برای امروز به درستی از آن استفاده کنیم. به همین دلیل حرفت را قبول دارم و نمی‌خواستم تمرکزم را بر آن شیوه‌ها قرار بدهم؛ بلکه می‌خواستم یادآوری کنم ما اینها را داشتیم و می‌توانیم از آنها استفاده کنیم و به راحتی کار کنیم. ما در نمایش‌های ایرانی صحنه آنچنانی نداشتیم؛ اما امروز از دکورهای عظیم و عجیب بهره می‌برند. نمی‌خواهم بگویم این غلط است؛ اما طراحی صحنه بر کاربردش معنا می‌یابد. در برخی آثار نور و دکور کاربردی ندارد. بازی استیلیزه و مینی‌مالی که استفاده می‌شود در نمایش ایرانی وجود داشته است. نیازی نیست ما برویم

عکس از رضا معطریان

رضا بهرامی، کارگردان نمایش «کریملوژی» در گفت‌وگو با «ایران»

باید تولید اندیشه کنیم

از احسان زیورعالم

مکتب‌های غربی را مرور کنیم. اگر کمی درباره فرهنگ و تمدن خودمان مطالعه کنیم به این استدلال می‌رسیم که حرفی برای گفتن داریم.

بازی مجید رحمتی در تمام اجراهای صورت گرفته به‌شدت مورد تشویق قرار گرفته است. بین تو و مجید برای این نقش چه گذشت؟

ما تقریباً بیست سال است همدیگر را می‌شناسیم. تجربه قبلی هم داشتیم و با هم چندین کار داشتیم. من با مجید و مهران بین سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۹ گروهی داشتیم و با هم کار می‌کردیم. گروه ما بعداً از هم پاشیده شد. من جسته و گریخته با مجید کار می‌کردم؛ ولی مهران دورتر از ما بود. مجید را این گونه می‌توانم خلاصه کنم که به شدت آدم باسواد و بااستعدادی است؛ اما به عنوان یک هنرمند بایستی چیزی که شخصاً خودم هم به او گفته‌ام رعایت کند. او چون دلش برای تئاتر می‌سوزد، بیش از حد خودش را خرج می‌کند. زمانی که قرار بود این کار را شروع کنیم، ابتدا به ساکن مهران رنجبر بازیگر نمایش بود. مهران اعلام کرد که به حضور در نمایش نمی‌رسد، مجید یکی از دوستان را معرفی کرد و چهره هم هست. من به مجید گفتم می‌خواهم خودش بازی کند. دلیلم را گفتم. گفتم تو بااستعدادی و نمایش ایرانی را هم خوب می‌شناسی و می‌توانی با ما کار کنی. روزی که تأیید را از مجید گرفتم و خواستیم کار کنیم، در حین گفت‌وگو درباره متن، به مجید گفتم می‌خواهم شما در طول نمایش چشمانت را چپ نگه داری. گفتم تصویری که از کریمولوژی دارم تصورم این است که چشمان شخصیت چپ است. اگر به بازی سیاه‌ها در نمایش ایرانی دقت کرده باشید چپ بودن صورت و چشم و لب و دهان در بازی‌هایشان زیاد دیده می‌شود. گفت چالش خوبی است و استقبال کرد. وارد کار شدیم و من در ایده اولیه که از طراحی داشتم این طور بودکه فضا باید قبرستان باشد. ما چهار ماه تمرین داشتیم که دو ماه به خوانش متن سپری شد. ما گپ می‌زدیم و بالا و پایین می‌کردیم. من اساس کریم را که پیر است برای مجید توضیح می‌دادم و اینکه چگونه قالب می‌شکند و به شخصیت دیگری تبدیل می‌شود. درباره مهندسی صدا و تفکیک‌ها حرف می‌زدیم. ارتباط من و مجید، با وجود بزرگتر بودن مجید، ارتباطی چون پدر و پسر بود. ما دو رفیق بودیم در این اجرا و خیلی جاها به مشکل خوردیم. این گونه نبود که در تمرین خیلی جدی پیش برویم و با رفاقت پیش رفتیم. این حجم انرژی خوب روی صحنه ناشی از تلاش ما در پشت‌صحنه بود که به یکدیگر انرژی مثبت بدهیم. خیلی همدیگر را به چالش کشیدیم. من و مجید مدام به هم ایده دادیم. من خیلی جاها را قیچی زدم که به فضای مناسبی برسم.

حضور چنین نمایشی در فجر کمی می‌تواند عجیب باشد. نمایشی که به سنت‌ها گره می‌خورد و تبعیدی به جشنواره دیگری است، این بار در فجر است و مملو از امید. چرا باید چنین نمایشی در فجر باشد؟

من با این مسأله مخالفم. از اینکه چون کریملوژی آیینی و سنتی باشد و حضورش در فجر مناسب نیست را موافق نیستم. اگر این کار باید در جشنواره‌ای باشد باید در فجر باشد نه آیینی و سنتی. فجر فستیوالی بزرگ‌تر و بازتری است که بین‌المللی‌تر است و ما می‌توانیم در این جشنواره نمایشی ایرانی در معرض دید قرار بدهیم. قرار نیست این تصور ایجاد شود که همواره غربی هستند یا برگرفته از متون غربی. ما از خودمان چیزهایی داریم و این ضعفی است که سال‌هاست با آن دست و پنجه نرم می‌کنیم. اولین چیز در نمایش متن است و ما متن خوب متأسفانه نداریم. یا تفکر خوبی به عنوان نویسنده نداریم یا آن نویسندگان خوب هم از طرف مسئولان سانسور می‌شوند که دیگر چیزی برای ارائه ندارند. اگر مسئولان جشنواره فجر ترس و سانسور را کنار بگذارند، اگر متوجه شوند که ما نمایش تولید می‌کنیم نه کار سیاسی، جشنواره شکوفا می‌شود. نقد اجتماعی همیشه وجود دارد. از رأس دولت تا ذیل جامعه این حق را دارد که نقد اجتماعی داشته باشد. در این نقد تلنگر هم وجود دارد. به عنوان هنرمند در بخشی از کار باید تولید اندیشه و تفکر کنیم. پس تولید اندیشه جای نقد است. راهکار در این اثر وجود دارد و باید در این راهکارها گاهی یک سری از سدها برداشته شود. اگر رخ دهد اتفاقات خوشایندی برای جامعه است. مسئولان نباید ناخرسند باشند و احساس کنند که این حرکت ما سیاسی است. اگر قرار بود کار سیاسی کنیم که اینجا نمی‌ماندیم. در یک کشور دیگر فعالیت می‌کردیم. ما در بدترین شرایط بدترین حرف‌ها و تهمت‌ها را می‌شنویم؛ اما باز اجرا می‌رویم. اگر فجر به نمایش ایرانی، نه صرفاً آثار آیینی و سنتی بپردازد، به امثال آثار آقایان ساعدی و بیضایی و کیانی فرصت دهد تا توسط جوانان کار شود و آن خط فکری را ادامه دهند، شکوفا می‌شود. این متون از جامعه و اجتماع ما برآمده است. جامعه ما معضل دارد و ما به عنوان هنرمند بایستی به آنها بپردازیم. بهترین ویترین برای نشان دادن هم فجر است.

آینده جشنواره فجر را چطور می‌بینی؟

درباره آینده فجر باید بگویم ما همه امید داریم و به امید زنده‌ایم. ما نیاز به این امید داریم. امیدوارم هر ثانیه که می‌گذرد اتفاقات خوبی برایمان پدید آید و برای فجر هم چنین آرزویی دارم ولی همه مستلزم این است که سیاستگذاران جشنواره فجر یک چیز را فراموش نکنند. جشنواره فجر ویترینی است که بسیاری روی آن زوم هستند. زمانی این ویترین به چشم می‌آید که آثار چیده شده در آن درست باشند. آثار درست به کدام آثار اطلاق می‌شود؟ منظورم آثاری است که در آن مشکلات جامعه ما، ایجاد تفکر و انگیزه و امید در آن وجود داشته باشد. باید فکر به درستی بازتاب یابد. باید بتوانی برای جامعه‌ای که خسته است، امید ندارد، آمار فقر، بیکاری و طلاق در آن افزایش یافته است، انگیزه بیافرینی. این نیست که چند میلیارد بگذاری و بگویی جشنواره‌ای برگزار شد. باید برای آن چند میلیارد فکر داشته باشی و تولید فکر کنی. اگر نهایتاً در این جشنواره پنج میلیون مخاطب وجود داشته باشد، اگر شما بتوانی یک نفر از این جمعیت را از راه کج به راه راست هدایت کنی، آنجا اتفاق خوبی رخ داده است. یعنی چیدمان ویترین شما درست بوده است. امیدوارم آینده فجر به این سو برود. ایده‌آل ما هنرمندان این است. می‌خواهیم حرفمان را راحت بزنیم. بگذارید با جامعه راحت‌تر حرف بزنیم. کجا بهتر از صحنه تئاتر می‌تواند چنین اتفاقی رخ دهد؟ باید هزینه گزافی صرف کنید تا با یک روانشناس صحبت کنید؟ اگر اجازه دهند در فضای تئاتر حرفمان را بزنیم، مخاطب ما را نگاه می‌کند، نگاه کردن آنان را به چند حس ناخودآگاه سوق می‌دهیم. گاهی تهاجمی می‌شوند و می‌خواهند ما را بزنند. گاهی اوقات تفنن است و می‌خندند و این خوب است. امیدوارم آینده فجر به سمتی برود که ما با مردم و مردم با ما حرف بزنند.

به نظرت فجر به نقطه ایده‌آل تو می‌رسد؟

اگر مسئولان و افراد در رأس، قوانین درستی برای جشنواره داشته باشند، می‌توانیم نمایش‌های خوبی را در جشنواره فجر در قالب نمایش ایرانی داشته باشیم.

با توجه به فعالیت‌های برون‌مرزی تو، آیا در فکر همکاری مشترک با گروه‌های خارجی هستی؟

واقعاً دوست دارم این کار در خارج از ایران اجرا داشته باشد؛ ولی با شرایط امروز جامعه که همه چیز تحریم می‌شود و این تحریم از بیرون تحمیل می‌شود، امید خوبی ندارم. امیدوارم در بازار تئاتر که کار ارائه می‌شود، اتفاقات خوبی برایمان رخ دهد. دوست دارم قالب‌های نمایش ایرانی و شخصیت کریم شیره‌ای را به دیگران معرفی کنم. ■

از شیوه‌های نمایش ایرانی بهره بردم. نقالی می‌کنم، شبیه‌خوانی می‌کنم، چاووش‌خوانی می‌کنم. الاغ‌سواری را به نوعی نشان می‌دهم. بقال‌بازی را به نوعی معرفی می‌کنم. آیین‌های نمایشی را بازنمایی می‌کنم. شلی را نشان می‌دهم و روی صحنه زن‌پوشی می‌کنم. اینها همگی جزو نمایش‌های ما هستند؛ اما بهره کامل نبرده‌ام. چون می‌خواستم یک تماس باشد. به نوعی خطی انداخته باشم و از آن رد شده باشم. نمی‌خواستم زیاد درگیرش شده باشم

گاهی بغض می‌کنم

مهرداد رایانی مخصوص: «متأسفانه موج ایرانی ستیزی درباره کشور ما امسال اتفاق افتاد، ما ۳۸ دوره جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر برگزار کردیم، ۳۸ سال پیش من ۹ سال داشتم و در این رویداد هنری حضور داشتم و بواقع باهم بزرگ شدیم. وقتی به این رویداد نگاه می‌کنم گاهی بغض می‌کند و گاهی بسیار خوشحالم و امروزهم از آن مقاطعی است که خشنود هستم چون شما عزیزان با توجه به تبلیغاتی که علیه ایران انجام شده است در این رویداد حضور پیدا کردید. ما می‌خواهیم گفت‌وگوی فرهنگی داشته باشیم، در حالی که اطراف ایران بواسطه فضای ایرانی ستیز پر از نگاه‌های غیرفرهنگی است.»

مدیر بخش بین‌الملل و بازار هنرهای نمایشی ایران از گفت‌وگوی فرهنگی میان ایران و دیگر کشورها گفت.

۸۲ جشنواره در کشور برگزار می‌شود

شهرام کرمی: «تئاتر در ایران فقط محدود به تهران نمی‌شود و در شهرهای بزرگ ما هم تئاتر رونق دارد و همچنین ۸۲ جشنواره در کشور برگزار می‌شود. تئاتر در ایران در گرانترهای مختلفی چون تئاتر کودک، آیینی و سنتی و انواع جدید تئاتر اجرا می‌شود اما جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر بزرگ‌ترین رویداد تئاتر کشور است و امیدوارم شما بتوانید با برخی از آثار شرکت کننده در این رویداد آشنا شوید. من این رویداد را فرصتی برای ارتباط بیشتر می‌دانم و امیدوارم شما بیشتر آشنا شوید، مردم ایران بسیار صلح دوست هستند و با مهربانی و امید به زندگی نگاه می‌کنند و شما هم با این هدف قدم بزنید و با مردم ایران ارتباط برقرار کنید تا در ارتباط با جامعه هنری بتوانیم به یک افق مشترک نگاه کنیم. صلح، امید و دوستی پیام جامعه هنرمندان ایران است که امیدوارم شما سفیرانی برای معرفی فرهنگ و تئاتر ایران باشید. در خیابان‌های شهر تهران می‌توانید قدم بزنید و با مردم ایران حضور داشته باشید و با آنها آشنا شوید.»

مدیر کل هنرهای نمایشی از صلح و دوستی مردم ایران با میهمانان خارجی جشنواره تئاتر فجر صحبت کرد.

من هیچ ادایی ندارم

اصغر نوری: «اغلب تماشاگران ما از مردم عادی بودند. اغلب مخاطبان حرفه‌ای تئاتر به‌دنبال آثار آوانگارد و تجربه‌گرا هستند که این آثار هم بی‌معنا هستند. یعنی بیشتر به فرم می‌پردازند و معنای خاصی را مدنظر ندارند. این موضوع جای بحث فراوان دارد. نمایش ستاره‌شناس دارای معنایی ساده بود و قصه‌ای سرراست داشت. مخاطبان عادی نمایش ما وقتی نظرات شخصی خود را می‌نوشتند، اغلب مثبت بود و تبلیغات دهان به دهان خوبی هم راه افتاد. تماشاگران عام رابطه خیلی خوبی با نمایش ستاره‌شناس برقرار کردند. ما هر چیزی از تئاتر می‌دانستیم را به کار بردیم و اجرا هم برای مخاطب عام، قابل فهم بود و معنا هم داشت. تعدادی از مخاطبان به من گفتند بیشتر کارهایی که جامعه تئاتری از آنها تعریف می‌کنند، برای ما قابل فهم نیستند ولی کیفیت اجرای ستاره‌شناس را فهمیدیم. البته تماشاگران خیلی از کارهای دیگر را هم می‌فهمند ولی اجرای ستاره‌شناس برتر است و هیچ چیزی از هنر در آنها پایین نیست و بیشتر در اثر کمدی بی‌ارزش تولید می‌شوند. من در کارگردانی هیچ ادایی ندارم و کار اضافه‌ای هم انجام ندادم و این شیوه اجرایی باعث جذب مخاطب معمولی شد.»

کارگردان نمایش «ستاره‌شناس» درباره مخاطب در تئاتر صحبت کرد.

چهره‌ها و حرف‌ها

از تجریش و آزادی تا تهرانپارس

وحید لک: «شهرداری منطقه ۱۱ تابلوهای سیار و همچنین پرتابل‌هایی را حداقل خیابان جمهوری، حافظ، ولیعصر(عج)، رازی و محوطه تئاتر شهر در نظر گرفته است. سازمان زیباسازی شهرداری تهران نیز قول تابلوهای پرتابل و عرشه‌های پل را به ما داده که هنوز اتفاقی در خصوص عرشه‌های پل نیفتاده است. شرکت اتوبوسرانی تهران نیز پوسترهای سی‌وهشتمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر را روی اتوبوس‌های بی آرتی خطوط راه آهن تا تجریش و آزادی تا تهرانپارس نصب کرده است. در چهار ایستگاه مترو تجریش، کهریزک، صادقیه، میدان ولیعصر(عج) تبلیغات محیطی جشنواره نظر پوستر نصب شده است. همچنین در تمام ایستگاه‌های مترو شهر تهران نیز ویدئوهای جشنواره سی‌وهشتم تئاتر فجر پخش می‌شوند.

طی مکاتباتی که با سازمان صدا و سیما داشتیم قرار بر این بود که تیزر جشنواره از روز شنبه ۱۲ بهمن از تلویزیون پخش شود.»

مدیر روابط عمومی سی‌وهشتمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر درباره وضعیت تبلیغات محیطی این دوره از جشنواره توضیح داد.

گروه‌ها از نظر مالی تقدیه شوند

مهدی صالحیار: «در بخش تئاتر خیابانی جشنواره‌ها لازم است هر سال تغییراتی رو به رشد داشته باشیم. امامن احساس می‌کنم در برخی جشنواره‌ها این اتفاق نمی‌افتد. مثلاً در جشنواره آیینی سنتی و عروسکی، بخش رقابتی را حذف کرده‌اند و کارها صرفاً برای اهدای که جشنواره دنبال می‌کند، اجرا می‌شوند. اما در جشنواره فجر چون از اساس با نابرابر خود بخش رقابتی بوده و وقتی رقابتی بودن از جشنواره حذف می‌شود دست کم ضروری است گروه‌ها از نظر مالی تقویت و تقدیه شوند تا دیگر نیازی به رقابت نداشته باشند و صرفاً بتوانند اجرا هایی خوب برای مردم داشته باشند. از سال پیش تا امروز، تغییراتی در فراخوان جشنواره تئاتر فجر داده شده که براساس آن، بسیاری از بخش‌های مسابقه‌ای و رقابتی، متن، بازیگری و... را در ایم امادر بخش حذف شده‌اند. مثلاً در بخش صحنه‌ای کارگردانی، متن، بازیگری و... را در ایم امادر بخش

یک داستان رئال دارای طراحی صحنه رئال است

نوشین تبرئی: «هر نویسنده‌ای به فراخور ورودی‌های ذهنی اش در اجتماع و مطالعاتی که دارد، اثری را خلق می‌کند. در مجموع ورودی‌های اجتماعی به ذهن یک نویسنده بسیار کمک می‌کند تا نمایشی شکل بگیرد. این ورودی‌ها می‌توانند آسیب‌هایا بیه‌روزی‌های اجتماعی باشند و قطعاً هر دو مورد مثمر هستند. «تالاب هشیلان» یک درام اجتماعی است و درباره خانواده‌ای است که در شهر تهران زندگی می‌کنند. این نمایش هفت شخصیت دارد که هر کدام قصه خاص خودشان را دارند و داستان همه آنها حائز اهمیت است، محوریت این اثر نمایشی درباره خانواده و تأثیراتی است که موضوعات و شرایط اجتماعی بر زندگی خانوادگی آنها می‌گذارد. طبیعتاً یک داستان رئال دارای طراحی صحنه رئال است که این طراحی توسط سینا ایلاق‌بیگی انجام شده است، طراحی صحنه به فضای نمایش بسیار نزدیک است.»

نویسنده و کارگردان نمایش «تالاب هشیلان» درباره فضای نمایش‌های رئالیستی صحبت کرد.

نمواره به حداقل رسیده و امسال تنها گروه برتر معرفی خواهد شد»

گردان تبریزی که با نمایش «زینب پاشا» در بخش خیابانی این موارد به حداقل رسیده و امسال تنها گروه برتر معرفی خواهد شد»

نویسنده و کارگردان تبریزی که با نمایش «زینب پاشا» در بخش مسابقه تئاتر خیابانی سی و هشتمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر حضور دارد از ضرورت تغییر

صحبت کرد.

نوید آینده درخشان تئاتر

نوشته سید حسین رسولی

چند روزی از جشنواره می‌گذرد و اکنون بسیاری از کارها دیده شده‌اند. جالب است که تعدادی از نمایش‌ها از پیش در تهران روی صحنه بودند و بیشتر منتقدان و تئاتردوستان نیز با آنها آشنا شده بودند. امسال نمایش‌های «بیگانه در خانه» به نویسندگی و کارگردانی سید محمد مساوات، «متساوی‌الساقین» به نویسندگی و کارگردانی عمادالدین رجب‌لو، «باق‌وحش» به نویسندگی فراز مهدیان دهکردی و کارگردانی امیربهاور اکبرپور دهکردی، «است» به نویسندگی پرنیا شمس و امیر ابراهیم‌زاده و کارگردانی پرنیا شمس، «کریملوژی» به نویسندگی مهران رنجبر و کارگردانی رضا بهرامی، «دست‌هایم کو مم حسن» به نویسندگی رضا گشتاسب و کارگردانی رضا کرمی‌زاده بیشتر از دیگر تئاترها مورد توجه نویسندگان، منتقدان و تئاتردوستان قرار گرفتند.

یکی از مهم‌ترین غافلگیری‌های جشنواره امسال مربوط به‌کارهای شهرستانی بود. جوانان تئاتری هم که سال‌هاست گوی رقابت را از استادان کهنه‌کار تئاتر ربوده‌اند و اجازه نفس کشیدن به کسی نمی‌دهند. برخی از کارهایشان آنچنان جسور، خلاق و منسجم است که حرفی برای گفتن نمی‌ماند. گروه‌های شهرستانی هم همیشه حرف‌هایی برای گفتن داشته‌اند. امسال دو نمایش «متساوی‌الساقین» به نویسندگی و کارگردانی عمادالدین رجب‌لو و «باق‌وحش» به نویسندگی فراز مهدیان دهکردی و کارگردانی امیربهاور اکبرپور دهکردی بازخوردهای مثبت فراوانی داشتند. کار رجب‌لو بشدت رئالیستی است و آنقدر در این زمینه افراط می‌کند که به فضای ناتورالیستی نزدیک می‌شود ولی تلاش می‌کند همه چیز را تنها به وراثت و محیط پیوند نزند و کمی هم روحیه انتقادی دارد. نمایش «باق‌وحش» به خانواده می‌پردازد. ما شاهد خانواده‌ای سه نفره هستیم که در فضایی رئالیستی آغاز به کار می‌کند ولی ناگهان همه چیز به هم می‌ریزد و فضایی شبیه به کارهای رئالیستی پست‌مدرن شکل می‌گیرد و منطق روایت به هم می‌ریزد. انگار با نوعی رئالیسم جادویی طرف هستیم؛ مثلاً مرد خانواده تصمیم می‌گیرد برود و مرد دیگری که شبیه اوست وارد می‌شود. این دو نمایش تعداد زیادی از نقدها را به خود اختصاص داده‌اند که نشان از اهمیت ویژه آنها دارد. نمایش «بیگانه در خانه» به کارگردانی سید محمد مساوات و بازی محمد علی‌محمدی و نوید محمدزاده هم یکی دیگر از کارهای پر مخاطب و مورد توجه جشنواره است. این نمایش ابتدا در تئاتر مستقل تهران روی صحنه رفت و سپس به سالن اصلی تئاترشهر آمد. مساوات چند سالی می‌شود که حضور خود را محکم کرده و آنقدر مورد توجه بوده است که تأثیر چشم‌گیری روی برخی گروه‌های جوان گذاشته است. کار او پر از جزئیات ریز و درشت است. شاهد دکورهایی ناتورالیستی هستیم ولی شیوه اجرایی مساوات نزدیکی خاصی به سبک ناتورالیستی ندارد و بیشتر نویسندگان به او برچسب پست‌مدرن زده‌اند. نکته مورد اهمیت در این کار مساوات، اهمیت سینما و دوربین فیلمبرداری است. این نمایش با بازخوردهای مثبت فراوانی روبه‌رو شده و نقدهای فراوانی هم برای آن نوشته شده است. نمایش «است» به کارگردانی پرنیا شمس نیز یکی دیگر از کارهای مهم امسال است. کارگردان جوان و دهه هفتادی این نمایش مورد توجه قرار گرفته است و مسیر جالبی را از تئاتر دانشگاهی تا جشنواره فجر پیموده. به نظر می‌رسد این کارگردان جوان و گروه جوانش یکی از شانس‌های جشنواره امسال باشند. موضوع این نمایش به مدرسه‌ای دخترانه می‌پردازد و در تالار مولوی میزبان تئاتردوستان بود. نمایش «ژنتیک» به نویسندگی و کارگردانی مهسا غفوریان از مشهد نیز در جشنواره حضور دارد ولی انتظارات را آنچنان برآورده نکرده با اینکه کاری متفاوت است. مهم‌ترین مشکل این نمایش بازیگران آن هستند که کیفیت بالایی ندارند ولی شاید در بخش کارگردانی یکی از نامزدها باشد. رضا گشتاسب یکی از پر کارترین هنرمندان امسال است. او از هنرمندان موفق در جشنواره‌های ریز و درشت است و امسال چند نمایشنامه در بخش صحنه‌ای دارد که یکی «نمایش کوچه مختار بود و ساسان بود و سیمین» به‌کارگردانی جواد صداقت و الهام ابنی است؛ دیگری «دست‌هایم کو مم حسن» به کارگردانی رضا کرمی‌زاده و آن یکی هم «چند روایت نامعتبر از آنچه نمی‌دیدیم» به‌کارگردانی کریم علی‌خواه. گشتاسب به فضای رئالیسم جادویی و سوررئالیسم علاقه دارد و معمولاً نمایشنامه‌های او هم تماشاگران را راضی می‌کند و هم منتقدان را. به‌نظر می‌رسد کارهای وی یکی از شانس‌های اصلی جوایز امسال باشد. مجید رحمتی در نمایش «کریملوژی» به‌کارگردانی رضا بهرامی درخشش خیره‌کننده‌ای داشته است و اکثر نویسندگان تئاتر از حضور صحنه‌ای او تعریف کرده‌اند. وقتی این نمایش در تئاترشهر اجرا شد با استقبال تئاتردوستان روبه‌رو شد ولی نمایشنامه آن مورد پرسش‌های گوناگونی قرار گرفت. مهران رنج‌بر نویسنده این نمایش، امسال دو کار در جشنواره دارد. او نمایشنامه «مارلون براندو» را هم نوشته و کارگردانی کرده است. لیلی عاج با نمایش «کمیته نان» در جشنواره حاضر است که افت فراوانی داشته است و بعید است مانند پارسال جایزه‌ای را به خود اختصاص بدهد ولی کار او به وضعیت کارگران می‌پردازد و مورد پسند برخی از سلیقه‌هاست. افشین زمانی که از فجر جایزه دارد با نمایش «شازده احتجاب» حاضر است و احتمال دارد در بخش کارگردانی مورد توجه قرار بگیرد. او کارگردانی جسور و زحمتکش است که پیش از متن «خاطرات هنرپیشه نقش دوم» به نویسندگی بهرام بیضایی را اجرا کرده و با استقبال فراوان روبه‌رو شد. امسال دو نمایش با توجه به شخصیت اسطوره‌ای «مده‌آ» هستند که هر دو از شهرستان می‌آیند و بازیگران آنها هم زحمت فراوانی کشیده‌اند اما تنها نمایش «ننه مده‌آ» به کارگردانی آژمان بیژنی‌نسب در بخش مسابقه قرار دارد. حرف و حدیث‌ها درباره رقابتی بودن و غیر رقابتی بودن جشنواره هم گسترده شده است. برخی اعتقاد دارند که جایزه باعث ایجاد انگیزه می‌شود و آن کسی هم که جایزه می‌گیرد آینده روشنی خواهد داشت ولی مخالفان می‌گویند آنانی که جایزه نمی‌گیرند دچار سرخوردگی می‌شوند. گروهی می‌گویند رقابت باعث تولید خشونت و حاشیه می‌شود و این رفتار مناسب تئاتر نیست. گروهی دیگر می‌گویند اگر رقابت نباشد چطور می‌شود دیگران را قضاوت کرد. خیام وقار کاشانی، مدیر بخش «به‌علاوه فجر» سی‌وهشتمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر می‌گوید: «رقابتی برگزار کردن این بخش می‌تواند به ادامه روند فعالیت تماشاخانه‌ها کمک کند زیرا آنها سعی می‌کنند در طول سال حساسیت و دقت بیشتری برای پذیرش آثار داشته باشند تا در پایان سال که جشنواره تئاتر فجر براساس ملاک‌هایی به ارزیابی و امتیازدهی آثار می‌پردازد، عملکرد بهتری ارائه کنند. اگر رقابت به شکلی درست و با برنامه‌ریزی انجام شود، مدیران جشنواره‌ها در زمینه پذیرش آثار دقت بیشتری خواهند داشت و صرفاً متمرکز بر جنبه تجاری آثار نخواهند بود. جشنواره تئاتر فجر باید از تماشاخانه‌هایی که برنامه خوب و باکیفیتی در طول سال داشته، حمایت و همچنین به این موضوع که چه تعداد از نمایش‌های بخش مسابقه تئاتر ایران از تماشاخانه‌های خصوصی هستند، توجه کند». از سوی دیگر، یوسف باپیری از کارگردانان تئاتر می‌گوید: «ما به جای اینکه سیاست‌های غلط را اصلاح کنیم، درگیر داوری و رقابت و مسائل حاشیه‌ای شده‌ایم. همان طور که می‌دانید رقابت باعث خشونت می‌شود. گروه‌ها باید در جشنی همگانی شرکت کنند و روابط اجتماعی خود را گسترش بدهند ولی شاهد خشونت و درگیری و نفرت و خشم هستیم. همه با هم دشمن شده‌اند. ما به جای اینکه اجراهای همدیگر را نگاه کنیم و با یکدیگر گفت‌وگو کنیم با هم درگیر هستیم. این بحث خیلی جدی است. باید هر چه زودتر سیاست‌های غلط و رویکردهای فعلی جشنواره‌ها اصلاح شود». این بحث همچنان در تئاتر ایران در جریان است و باید ببینیم در آینده چه اتفاق‌هایی رخ خواهد داد. ■

عکس از سایت امید زاگرس

ایران

۱۶|۱۱|۹۸| جشنواره

ایران جشنواره شماره ۵
(ضمیمه روزنامه ایران در جشنواره تئاتر فجر)
صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی
مدیرمسئول: مهدی شفیعی
سردبیر: جواد دلیری
دبیر ویژه‌نامه: خسرو نقیبی
دبیر تحریریه: یحیی نطنزی
دبیر عکس: ابوالفضل نسایی
دبیر اجرایی: جواد عبدی
مدیر فنی: حجت حکیمی
صفحه‌آرایی: دنیا حق‌شنو، محمد عباس‌پور
ویراستاری و حروفچینی: گروه ویراستاری و حروفچینی «ایران»
لیتوگرافی و چاپ: مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران

نمایش‌های منتخب سی‌وهشتمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر

چهارشنبه ۱۶ بهمن

نمایه راهنما

بیگانه در خانه

- **نویسنده:** سید محمد مساوات
- **کارگردان:** سید محمد مساوات
- **مکان:** سالن اصلی تئاتر شهر
- **زمان:** ۱۹
- **شهر:** تهران
- **بخش:** مسابقه صحنه
- **مدت زمان اجرا:** ۱۲۰ دقیقه

این نمایش مرز باریکی میان سینما و تئاتر است. یک دکور واقع‌گرا و شاید هایپررئال که در دلش زندگی یک زوج روایت می‌شود. کمی بوی جنایت می‌دهد و از سوی دیگر بوی عشقی در حال پوسیدن. اگر دوست دارید نوید محمدزاده‌ای را ببینید که به هیچ عنوان تشخیصش ندهید، این نمایش تازه مساوات را از دست ندهید. کارگردان جوانی که در هر نمایش خود، یک کالت می‌سازد.

مهندس واشینگ کلوز

- **نویسنده:** ابوالفضل بلغندر
- **کارگردان:** ابوالفضل بلغندر
- **مکان:** تئاترشهر-سایه
- **زمان:** ۱۷ و ۱۹
- **شهر:** قم

- **بخش:** مسابقه صحنه‌ای
- **مدت زمان اجرا:** ۴۵ دقیقه

صد متین سالگرد فتح گریه

- **نویسنده:** صابر محمدی
- **کارگردان:** مهرداد علی‌پور
- **مکان:** تئاترشهر-قشقایی
- **زمان:** ۱۷:۳۰ و ۱۹:۳۰
- **شهر:** گچساران
- **بخش:** مسابقه صحنه
- **مدت زمان اجرا:** ۵۵ دقیقه

ننه مده آ

- **نویسنده:** یوسف شکوهی

غم‌نومه وطن و تن

- **نویسنده:** جواد خاکسار حقانی
- **کارگردان:** آژمان بیژنی نسب
- **مکان:** تالار مولوی
- **زمان:** ۱۷ و ۱۹
- **شهر:** فسا
- **بخش:** مسابقه صحنه
- **مدت زمان اجرا:** ۵۰ دقیقه

مردی به نام گلزار در خانه‌ای با چند دیوانه زندگی می‌کند که سرگذشت همسرش وچگونگی دیوانه شدنش را به اجرا در می‌آورد. این نمایش اقتباسی است و تلاش می‌کند داستان جنون را تصویر کند.

در انتظار گودو

- **نویسنده:** ساموئل بکت
- **کارگردان:** امیر حسین جوانی
- **مکان:** نوفل لوشاتو
- **زمان:** ۱۹ و ۲۱
- **شهر:** تهران
- **بخش:** +فجر
- **مدت زمان اجرا:** ۸۰ دقیقه

ساموئل بکت این نمایشنامه را که در دو پرده به فرانسه نوشته بود در ۱۹۵۳ منتشر کرد و بسرعت مشهورترین متن تئاتر قرن بیستم شد. در بیابانی فقط تک درختی است و دو فرد گداگونه و فرودست به نام‌های استراگون و ولادیمیر در انتظار کسی به نام «گودو» هستند. البته اصلاً نمی‌دانند گودو کیست و یا چیست و اصلاً چرا منتظر او هستند. شاید فقط به این دلیل که خود او گفته است که می‌آید و آنها هم به همین بهانه انتظار می‌کشند تا شب شود. به همین بهانه می‌توانند وقت را بگذرانند و خود را دار نزنند. بحث‌های این دو نفر باهم تماماً حول و حوش موضوع آمدن گودو است.

یک شهر پر از قصه

- **نویسنده:** مهرداد یاراحمدی صارمی
- **کارگردان:** شبنم منصور
- **مکان:** ایران تماشا
- **زمان:** ۱۹
- **شهر:** تهران
- **بخش:** +فجر
- **مدت زمان اجرا:** ۷۰ دقیقه

این نمایش موزیکال است و روزمره چند شخصیت می‌پردازد.

خوابمردگی

- **نویسنده:** سجاد داغستانی
- **کارگردان:** فرهنگ روشنی
- **مکان:** آژمان
- **زمان:** ۱۹:۳۰
- **شهر:** تهران
- **بخش:**
- **مدت زمان اجرا:** ۶۵ دقیقه

موضوع نمایش «خوابمردگی» به برخی مشکلات زنان همچون مسأله شک در زندگی می‌پردازد.

زنی اینجا نمانده

- **نویسنده:** افشین خدری
- **کارگردان:** افشین خدری
- **مکان:** مجموعه تئاترشهر
- **زمان:** ۱۶
- **شهر:** سنندج
- **بخش:** خیابانی
- **مدت زمان اجرا:** ۲۵ دقیقه

سنندج یکی از شهرهای فعال در زمینه تئاتر است و هنرمندان فراوانی دارد. این نمایش کوتاه به زندگی کردها توجه دارد ولی موضوعی جهانشمول را بررسی می‌کند. محوطه فضای تئاترشهر برای دیدن این نمایش بسیار مناسب است و رفت‌وآمد به این مکان هم خیلی راحت است.

بهار میاد

- **نویسنده:** محمد برومند
- **کارگردان:** محمد برومند
- **مکان:** مجموعه تئاترشهر
- **زمان:** ۱۶:۳۰
- **شهر:** مشهد
- **بخش:** خیابانی
- **مدت زمان اجرا:** ۴۰ دقیقه

مشهدی‌ها در زمینه تئاتر خیلی فعال هستند و گروه‌های فراوانی در این شهر فعالیت می‌کنند. محمد برومند هم یکی از کارگردانان خوب این شهر است. اما این نمایش یک مقدار طولانی است و اگر می‌خواهید به دیدن آن بروید باید لباس گرم بپوشید چون این روزها تهران خیلی سرد است.

خیلی خوب است که خانوادگی به دیدن آن بروید اگر که بچه کوچک هم داشته باشید که عالی می‌شود. در خلاصه نمایش آمده است: «موشی، بابا من فقط عاشق شدم فکر نمی‌کردم آنقدر خواستگاری دردسر داشته باشه».

وقتی همه خواب بودیم

- **نویسنده:** حمید عبدالحسینی و علیرضا زارع
- **کارگردان:** حمید عبدالحسینی
- **مکان:** مهرگان
- **زمان:** ۲۱

این نمایش روایتگر داستان دو خانواده است که در آن زن به شوهر خود شک می‌کند و این شک سبب فروپاشی دو خانواده می‌شود. این نمایش، سال گذشته در تماشاخانه مهرگان اجرا رفت که با استقبال خوب مردم مواجه شد. همچنین در مهر و آبان ماه در شهر تبریز اجرا شد.

ماندات

- **نویسنده:** پوریا جلالوندی
- **کارگردان:** پوریا جلالوندی

- **شهر:** تهران
- **بخش:** +فجر
- **مدت زمان اجرا:** ۶۰ دقیقه

این نمایش تعداد بسیار زیادی بازیگر دارد. در خلاصه داستان آمده است: پارسا در انتظار میتینگ فردا، امیر در رؤیای همسری مهدیه، امید در چالش با پگاه، میلاد در تقلای بودن، شریفی در چرت، مهشید پرتوان، سارا و صبا در آرزوی رفتن، مقصودی در زیارت، سپیده تنها. در واقع، این نمایش به زندگی

- **مکان:** دیوار چهارم
- **زمان:** ۱۷:۳۰
- **شهر:** تهران
- **بخش:** +فجر
- **مدت زمان اجرا:** ۶۰ دقیقه

این نمایش اقتباسی از نمایشنامه «حکم» به نویسندگی نیکلای اردمان است و تعداد زیادی بازیگر دارد. اگر تا حالا به تماشاخانه دیوار چهارم نرفته‌اید فرصت خوبی است که در جشنواره تئاتر فجر به آنجا سر بزنید.